



## درس خارج کلام بررسی مبانی و مسائل مهدویت با محوریت کتب اربعه

جلسه ۵۰ تا ۵۳: بررسی روایات یمانی

استاد: آیه...طبسی (دامت برکاته)

که جنبه فقهی دارند نیاورده و تنها در اثبات الهداء آنرا نقل کرده است. البته برای مثبت بودن یمانی همین استفاضه‌ای که از این روایات به دست می‌آید کافی است همانگونه که مبناى مرحوم خوئی در مورد ابن عباس بود، ایشان در مورد ابن عباس می‌گویند: روایاتی که در مدح ابن عباس است ضعیفند اما چون به حد استفاضه رسیده است ما را از بحث سندی بی‌نیاز می‌کند. لذا در مورد یمانی نیز همین گونه می‌توان گفت اگر این مبنا را قبول داشته باشیم. بحث بعدی ما بحث نفس زکیه است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه ۵۰ - ۱۳۸۹/۱/۲۳

روایت دیگری که برای مثبت بودن یمانی و تایید ایشان به آن استناد نموده‌اند، روایتی است که أبو عمرو عثمان بن سعید المقرئ الدانی در سنن خودش (السنن الواردة فی الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها) آورده است. (بنده غیر از روایت خطبه غدیر، روایتی به این تفصیل از پیامبر ﷺ ندیده‌ام)

متن روایت:

۵۹۶ حدثنا أبو محمد عبدالله بن عمرو المکتب قراءة منی (من بر استادم میخواندم) علیه قال حدثنا عتاب بن هارون قال حدثنا الفضل بن عبید الله قال حدثنا عبدالصمد بن محمد الهمدانی قال حدثنا أحمد بن سنان القلانسی بحلب قال حدثنا عبدالوهاب الخرزاز أبو أحمد الرقی قال حدثنا مسلمة بن ثابت عن عبدالرحمن عن سفیان الثوری عن قیس بن مسلم عن ربیع بن جراح عن حذیفة قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم تكون وقعة (جنگ) بالزوراء قالوا يا رسول الله وما الزوراء قال مدينة بالمشرق بين أنهار (الزوراء بیشتر به بغداد تطبیق دارد)

يسكنها شرار خلق الله وجبايرة من أمتي تقذف بأربعة أصناف من العذاب بالسيف وخسف وقذف ومسح وقال صلى الله عليه وسلم إذا خرجت السودان طلبت العرب ينكسفون حتى يلحقوا بطن الأرض أو قال بطن الأردن فبينما هم كذلك إذ خرج السفباني في ستين وثلاثمائة راكب حتى يأتي دمشق فلا يأتي عليه شهر حتى يبابعه من

نام نبرده‌اند، نه در کتب شیعه و نه در کتب اهل سنت. واگر واقعا ابی رومان از علی بن ابی طالب عليه السلام نقل روایت کرده باشد، باید جزء اصحاب حضرت باشد ولا اقل در رجال شیخ طوسی و یا سایر کتابهای رجالی و تراجم باید نام او موجود باشد.

در نقل دوم الفتن ابن حماد، کلمه «یهرب» آمده که مطابق نقل اول است که هاربین داشت که موافق با نقل عیاشی است که تا قرن دوازدهم این نقل معرض عنه بوده است.

خلاصه این روایت از نظر متن و سند مشکل دارد.

### نتیجه نهائی:

خلاصه سیزده روایتی بود که در مثبت بودن یمانی به آن استناد شود اما، دسته اول از آنها اصلا دلالت بر مثبت بودن یمانی نداشت.

دسته دوم از آنها که دلالت بر مثبت بودن یمانی داشتند، لکن دلالت بر لزوم تبعیت و اطاعت از او نداشتند،

وقسم سوم از روایات که دلالت بر لزوم تبعیت از یمانی می‌کرد، نتوانستیم سندش را تصحیح کنیم. اگر این روایت سندش درست شود ملزم به تبعیت از یمانی می‌شویم. که اگر سندش هم درست شود خبر واحدی می‌شود که معرض عنه است. و کسی آنرا از زمان نعمانی تا زمان شیخ حر عاملی نقل نکرده است. و مرحوم حر عاملی هم که آن را نقل کرده، آنرا در کتب حدیثی

در مورد ابو قبیل تنها کسی که او را توثیق کرده احمد است و از صحاح هم کسی به غیر از ترمذی و نسائی از او روایت نقل نکرده است<sup>۱</sup>.

در مورد ابورومان باید گفت که او را در هیچ یک از کتب رجالی و تراجم

→

وآله در مرض موت بودند که فرمودند:

ادعوا لی اخی فدعوا له ابابکر فاعرض عنه ثم قال: ادعوا لی اخی فدعوا له عمرو فاعرض عنه ثم قال: ادعوا لی اخی فدعوا له عثمان فاعرض عنه ثم قال ادعوا لی اخی فدعی له علی بن ابی طالب فستره بثوب وانكب عليه فلما خرج من عنده قيل له ما قال، قال علمنی الف باب یفتح کل باب الف باب.

این حدیث را حی بن عبدالله مصری نقل می کند ولی ابن عدی درباره این حدیث می گوید: حدیث منکر، مشکل این حدیث کجاست؟ می گوید: لعل البلاء من ابن لهیعه، اساس مشکل به ابن لهیعه برمی گردد، چرا؟ فانه شدید الافراط فی التشیح.

قبلا از کتاب هدی الساری مطلبی را از ابن حجر نقل کردیم که می گوید: التشیع هو حب علی بن ابی طالب و تقدیمه علی ابی بکر. مشکل ابن لهیعه هم این است که دوست دار علی است. سپس ابن عدی درباره ابن لهیعه می گوید: وقد تکلم فیہ الائمة و نسبه الی الضعف. صفحه بعد در کتاب الكامل در مورد هریر بن عثمان حمصی می گوید: کان ینتقص علیا وینال منه بعد درباره او می گوید: ما اعلم منه الا خیرا با اینکه علی بن ابی طالب دشنام می دهد اما درباره اش می گوید: لا نعلم منه الا خیرا. پس معلوم می شود که حب مولا نقطه ضعف است ولی سب مولی مشکلی ندارد. ابن لهیعه از کسانی است که طبق نقل خود اهل سنت تحت تاثیر جو موجود برضد علی ع قرار نگرفت. امویین بعد از شهادت مولی شروع به پاکسازی خانه ها از دوست داران علی ع کردند ولی سه خانه را نتوانستند پاکسازی کنند، یکی از آن خانه ها، خانه ابن لهیعه بود آنها برای متقاعد کردن او حتی از لیت بن سعد کمک گرفتند. لیت شخصیتی بود که به عنوان فقیه وارد مصر شده و شروع به تبلیغات برای امویین کرده بود و مدایح سومی را نقل می کرد و به مولی تنقیص وارد می کرد در یک چنین شرایطی ابن لهیعه تحت تاثیر قرار نگرفت و همچنان محب علی ع باقی ماند.

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۵ ص ۲۱۴.

کلب ثلاثون الفا فبیعت جيشا إلى العراق فيقتل بالزوراء مائة الف وينحدرون إلى الكوفة فينهبونها فعند ذلك تخرج دابة من المشرق يقودها رجل من بنی تمیم يقال له شعيب بن صالح فيستنقذ ما فی أيديهم من سبی أهل الكوفة ويقتلهم ويخرج جيش آخر من جيوش السفیانی إلى المدينة فینهبونها ثلاثة أيام ثم یسیرون إلى مكة حتى إذا كانوا بالبيداء بعث الله عز و جل جبریل علیه السلام فيقول يا جبریل عذبهم فيضربهم برجله ضربة فيخسف الله عز و جل بهم فلا يبقى منهم إلا رجلا ن فيقدمان على السفیانی فيخبرانه خسف الجيش فلا يهوله ثم إن رجلا من قریش يهربون إلى قسطنطينية فبیعت السفیانی إلى عظیم الروم أن ابعت إلى بهم فی المجمع قال فبیعت بهم الیه فیضرب أعناقهم على باب المدينة بدمشق قال حذيفة حتى إنه يطاف بالمرأة فی مسجد دمشق فی الثوب على مجلس مجلس حتى تأتي فخذ السفیانی فتجلس عليه وهو فی المحراب قاعد فيقوم رجل من المسلمين فيقول ويحكم أكفرتم بالله بعد إيمانكم إن هذا لا يحل فيقوم فيضرب عنقه فی مسجد دمشق ويقتل....

كذلك انبعث رجل من الروم فقال غلب الصليب فيقوم رجل من المسلمين إلى الصليب فيكسره ويقول الله الغالب قال فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم فعند ذلك يغدرون وهم أولى بالقدر وتستشهد تلك العصابة فلا يفلت منهم أحد فعند ذلك ما يجمعون لكم للملحمة كحمل امرأة فيخرجون عليكم فی ثمانی غياية تحت كل غياية اثنا عشر ألفا حتى يحلوا بعمق أنطاكية فلا يبقى بالحيرة ولا بالشام نصرانی إلا رفع الصليب وقال ألا من كان بأرض نصرانية فلينصرها اليوم فيسير إمامكم ومن معه من المسلمين من دمشق حتى يحل بعمق أنطاكية فبیعت إمامكم إلى أهل الشام أعینونی وبیعت إلى أهل...

قال حذيفة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أفضل الشهداء شهداء أمتي شهداء الأعماق وشهداء الدجال ويشتمل الحديد بعضه على بعض حتى إن الرجل من المسلمين ليضرب العليج بالسفود من الحديد فيشقه ويقطعه باثنين وعليه درع فتقتلونهم مقتلة حتى يخوض الخيل في الدم فعند ذلك يغضب الله تبارك وتعالى عليهم فيطعن بالرمح النافذ ويضرب بالسيف القاطع ويرمي بالقوس التي...

فيقوم مناد في المشرق يا أيها الناس ادخلوا الشام فإنها معقل المسلمين وإمامكم بها قال حذيفة فخير مال المسلمين يومئذ رواحل يرحل عليها إلى الشام وأحمره (جمع حمير) ينقل عليها حتى يلحق بدمشق ويبعث إمامهم إلى اليمن أعينوني (امام در خواست کمک از یمن میکند) فيقبل سبعون ألفا من اليمن على قلائص (جمع قلوص) "الناقاة الشابة - مركبهای تندرو) عدن حمائل سيوفهم المسد (حمائل آنان طنابهای از لیف خرما) يقولون نحن عباد الله حقا حقا لا نريد عطاء ولا رزقا حتى يأتوا المهدي بعمق أنطاكية فيقتل الروم (اروپائیان) والمسلمون قتالا شديدا فيستشهد من المسلمين ثلاثون ألفا يقتل سبعون أميرا نورهم يبلغ إلى السماء...<sup>۱</sup>

اما توضیحی درمورد روایت:

صاحب معجم البلدان<sup>۲</sup> درمورد کلمه زوراء میگوید:

زوراء تأنيث الأزور وهو المائل والأزورار عن الشيء العدول عنه والانحراف ومنه

سميت القوس (کمان) الزوراء لميلها وبه سميت دجلة بغداد الزوراء و...

۱. السنن الواردة في الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها ج ۵ ص ۱۰۸۹ ح ۵۹۶

۲. معجم البلدان، ج ۲.

مدینه فشار آورده و سپس حضرت مهدی و مبیض (اگر مراد از مبیض، یمانی باشد) تحت این فشار به مکه می‌گریزند، برخی از این روایت می‌خواهند استفاده کنند که یمانی درکنار حضرت وبه عنوان مشاور یا وزیر حضور دارد وبه این ترتیب مثبت بودن چهره یمانی را اثبات کنند.

اکنون با اغماض از اعتبار مولف و کتابش (چون گفتیم که این شخص از نظر ما چندان اعتباری ندارد) به بررسی سندی روایت فوق الذکر می‌پردازیم.

محقق کتاب الفتن، ایمن محمد ارطه درپاورقی می‌گوید: اسناد ضعیف،

سپس در باره ابن لهیعه می‌گوید: او مدلس است وقد عنعنه. یعنی سند روایت را به عنوان «حدثنا» نیاورده بلکه به عنوان عن فلان... نقل کرده و احتمال تدلیس در سند آن می‌رود.

نکته این گفته دراینجاست که اگر راوی بگوید: حدثنا، یعنی راوی خودش مروی عنه را دیده واز او نقل کرده است، ولی اگر بگوید عن فلان وبه اصطلاح معنعن باشد یعنی درسند ممکن است افتادگی وجود داشته باشد. به هر صورت ابن لهیعه دراین سند تضعیف شده است.<sup>۱</sup>

۱. درمورد ابن لهیعه این نکته را توجه کنید که خیلی او را تضعیف می‌کنند اکنون برای اینکه علت اشکالات آنها مشخص شود مطلبی را بیان می‌کنم:

کتاب الکامل فی الضعفاء مربوط به ابن عدی جرجانی از قدمای اهل سنت است که درسال ۲۷۷هجری به دنیا آمده ودرسال ۳۶۵ ازدنیا رفته است. ابن عدی در صفحه ۴۵۰ در شرح حال حی بن عبدالله مصری روایتی را از حی بن عبدالله نقل کرده، می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه

سبی الكوفة وتبعث الرايات السود بالبيعة إلى المهدي.<sup>۱</sup>

والحمد لله رب العالمين.

جلسه ۵۳ - ۸۹/۱/۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

سيما امام زماننا روحی و ارواح من سواه لثراب مقدمه الفداه

آخرین روایت در زمینه یمانی را نقل و جمع بندی کرده و بعد به بحث نفس

زکیه منتقل می‌شویم.

در جلسه قبل گفتیم در دو جای کتاب الفتن نعیم بن حماد در مورد

یمانی روایت ذکر شده است، اولین مورد صفحه ۲۴۴ بود که بیان شد، مورد دوم

روایتی است منسوب به علی بن ابی طالب علیه السلام که در صفحه ۲۵۳، آن

را نقل می‌کند، برخی از این روایت ممدوح و مثبت بودن یمانی را استفاده

می‌کنند، روایت از این قرار است:

روایت سیزدهم: حدثنا الوليد ورشدین عن ابن لهيعة عن أبي قبيل عن أبي رومان

عن علي [ع] قال يبعث بجيش إلى المدينة فيأخذون من قدروا عليه من آل محمد صلى

الله عليه وسلم ويقتل من بني هاشم رجال ونساء فعند ذلك يهرب المهدي والمبييض من

المدينة إلى مكة فيبعث في طلبهما وقد لحقا بحرم الله وأمنه.

این روایت بیانگراوضاع به هم خورده‌ای است که در آن زمان سفیانی به

۱. الفتن، ص ۲۲۴.

قال الأزهری و مدينة الزوراء ببغداد فی الجانب الشرقي سمیت الزوراء لازورار فی

قبلتها وقال غيره الزوراء مدينة أبي جعفر المنصور وهي فی الجانب الغربي وهو أصح مما

ذهب إليه الأزهری بإجماع أهل السير (مورخين) قالوا إنما سمیت الزوراء لأنه لما عمرها

جعل الأبواب الداخلة مزورة عن الأبواب الخارجة ای لیست علی سمتها وفيها يقول

بعضهم

ود أهل الزوراء زور فلا تغرر بالوداد من ساكنيها

هي دار السلام حسب فلا يطمع منها بغير ما قيل فيها

و الزوراء دار بناها النعمان بن المنذر بالحيرة<sup>۱</sup>

شروع روایات اشاره به جریانات بغداد است. بعضی از قسمتهای متن روایت

از حدیفه است (نه پیامبر) قال حدیفة فخير مال المسلمین يومئذ رواحل یرحل

عليها إلى الشام

ما فعلا از بررسی دلالی اغماض می‌کنیم و در مورد سند به ۲ اشکال اکتفا

می‌کنیم.

۱- (عن ربعی بن جِراش عن حدیفة) روایت چند طریق دارد که عمده طریق آن

حدیفه است. و نقل ربعی از حدیفه نمیتواند صحیح باشد چون هیچ روایتی

مستقیماً و بلاواسطه از او نشنیده؛ لذا روایات او از حدیفه معمولاً مرسل است. [

همین اشکال به روایت اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکرو عمر (که برای اثبات

۱ معجم البلدان: یاقوت بن عبد الله الحموی أبو عبد الله ج ۳ ص ۱۵۵ )

حقانیت و خلافت اولی و دومی استناد می‌کنند) وارد است]

۲- أبو عمرو عثمان بن سعید المقرئ الدانی از قدماست که در قرن ۵ وفات نموده است و معاصر شیخ طوسی است. دانی در نزد اهل سنت جایگاه بلندی دارد. ذهبی در مورد او میگوید:

أبو عمرو الدانی \* الامام الحافظ، المجدد المقرئ، الحاذق، عالم الاندلس،<sup>۱</sup> أبو عمرو، عثمان بن سعید بن عثمان بن سعید بن عمر الاموی، مولاهم الاندلسی، القرطبی ثم الدانی، ويعرف قديما بابن الصيرفي، مصنف " التيسير " و " جامع البيان "، وغير ذلك... قال المغامي: كان أبو عمرو مجاب الدعوة، مالكي المذهب.

وقال الحميدى: هو محدث مكثر، ومقرئ متقدم، سمع بالاندلس (ريشه تفكر او از اندلس است) والمشرق.

قلت المشرق في عرف المغاربة مصر وما بعدها من الشام والعراق، وغير ذلك، كما أن المغرب في عرف العجم وأهل العراق أيضا مصر، وما تغرب عنها.

قال أبو القاسم بن بشكوال: كان أبو عمرو أحد الائمة في علم

۱ در مورد علمای اندلس به کتب ابن تیمیه و کلمه سُنی به کتب رجال اهل سنت مراجعه نمایید، علماء اندلس در خطبه نماز جمعه نام علی (ع) را حتی به عنوان خلیفه چهارم هم نمی بردند. همچنین به کتاب العقد الفرید ابن عبد ربه الأندلسی ( که بفرموده علامه امینی بسیار بی ادب است) مراجعه کنید که بدترین نسبتها را به شیعه ها میدهد و افرادی که بدون مطالعه از شیعه بد میگویند استنادشان به این کتاب است و مع الاسف استناد کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة - الجزیری به العقد الفرید است.

روایت به نظر اهل سنت مشکل ندارد)

قال يدخل السفیانی الکوفی فیسببها ثلاثة أيام ويقتل من أهلها ستين ألفا ثم يمكث فيها ثمانية عشر ليلة يقسم أموالها ودخوله مكة بعدما يقاتل الترك والروم بقرقيسيا<sup>۱</sup> ثم ينفق عليهم خلفهم فتق فترجع طائفة منهم إلى خراسان فتقبل خيل السفیانی ويهدم الحصون حتى يدخل الكوفة ويطلب أهل خراسان ويظهر بخراسان قوم يدعون إلى المهدي ثم يبعث السفیانی إلى المدينة فيأخذ قوما من آل محمد حتى يرد بهم الكوفة ثم يخرج المهدي ومنصور من الكوفة<sup>۲</sup> هاربيين<sup>۳</sup> ويبعث السفیانی فی طلبهما فإذا بلغ المهدي ومنصور مكة نزل جيش السفیانی البيداء فيخسف بهم ثم يخرج المهدي حتى يمر بالمدينة فيستنقذ من كان فيها من بني هاشم وتقبل الرايات السود حتى تنزل على الماء فيبلغ من الكوفة من أصحاب السفیانی نزولهم فيهربون ثم ينزل الكوفة حتى يستنقذ من فيها من بني هاشم ويخرج قوم من سواد الكوفة يقال لهم العصب<sup>۴</sup> ليس معهم سلاح إلا قليل وفيهم نفر من أهل البصرة فيدركون أصحاب السفیانی فيستنقذون ما في أيديهم من

۱. جریان قرقیسیا (برخی به اشتباه برآماگدون تطبیق می‌دهند) از جنگهای است که کشتار عجیب و غریبی قبل از ظهور درآن اتفاق می‌افتد، ولذا باید از آن بحث شود.  
۲. اصلا نقل جریانات کوفه در روایات ما غیر از نقلی است که اهل سنت دارند.  
۳. اصلا حضرت مهدی کوفه نمی‌آیند زیرا آمدن ایشان به کوفه یعنی ظهور اعلام شده و حضرت کوفه را پایتخت خود قرار داده است آن وقت چگونه حضرت از پایتخت خود فرار می‌کنند.  
۴. عصبه، الجماعه من الرجال نحو العشرة وفي عشره الى اربعة، جمعها عصب، كالغرفة والغرف، اخذا من الشد كانه يشد بعضهم بعضا شد الاعصاب، الاعصاب اطناب المفاصل كما في الآيه ونحن عصبه ای جماعه اغنياء.

ینابیع به نقل از المحجّه<sup>۱</sup>

نتیجه گیری:

از مجموع بحث، این نتیجه به دست می آید که آن نقلی که بیشتر مورد توجه بوده نقل نعمانی و به نقل عیاشی تا قرن دوازده هیچ توجهی نشده و بعد از آن هم اگر نقلی صورت گرفته عمدتاً درکتبی بوده که به جمع آوری روایات پرداخته اند، علاوه بر این نقل عیاشی از حیث سند ارسال نیز دارد.

از طرفی نقل عیاشی «یفر المهدی والمنصور» داشت ولی نقل نعمانی یفرالمهدی، آنهم بدون ذکرمنصور دارد. همانگونه که معلوم است کلمه یفر بار منفی دارد، اما یفر بار مثبت داشته و به معنای حرکت به سوی مواجهه درجنگ است. لسان العرب در معنای نفر می گوید:

النَّفْرَةُ وَ النَّفْرُ وَ النَّفِيرُ: الْقَوْمُ يَنْفِرُونَ مَعَكَ وَ يَتَنَفَّرُونَ فِي الْقِتَالِ<sup>۲</sup>

نگاهی به روایت مذکور در کتب اهل سنت و نوع متن و سند آن:

در کتاب الفتن نعیم ابن حماد چاپ انتشارات مکتبه الحیدریه ص ۲۴۴ و ص ۲۵۳ این روایت ذکر شده است.

در ص ۲۴۴ این متن آمده است:

روایت دوازدهم: حدثنا الحكم بن نافع عن جراح عن أوطاة، (سند این

۱. ینابیع المودة، ج ۳ ص

۲. لسان العرب ج ۳ ص ۵۰۰

القرآن روایات و تفسیره و معانیه،<sup>۱</sup> و طرقه و إعرابه، و جمع فی ذلك كله توالیف حسانا

مفیده، وله معرفة بالحديث و طرقه، و أسماء رجاله و نقلته، و كان حسن الخط، جيد الضبط، من

أهل الذكاء و الحفظ، و الثفنن فی العلم، و دینا فاضلا، و رعا سنیا (دشمن اهل بیت بود)

و فی فهرس ابن عیبده الله الحجرى قال: و الحافظ أبو عمرو الدانى، قال بعض الشيوخ:

لم يكن فى عصره ولا بعد عصره أحد يضاهيه فى حفظه و تحقیقه، و كان يقول: ما رأيت

شيئا قط إلا كتبتة، ولا كتبتة إلا و حفظته، ولا حفظته فنسيتة...

و قد كان بين أبي عمرو، و بين أبي محمد بن حزم و حشة و منافرة شديدة، (درگیری

شدید بود) أفضت بهما إلى التهاجى، و هذا مذموم من الاقران، موفور الوجود.

نسأل الله الصفح.

و أبو عمرو أقوم قبلا، و أتبع للسنة، (ابو عمر دیندار از ابن حزم است) و لكن أبا محمد

أوسع دائرة فى العلوم، (ابا محمد عالم تر است) بلغت تواليف أبي عمرو مئة و عشرين كتابا.<sup>۲</sup>

با این همه خصوصیات ذکر شده برای ابو عمرو عثمان بن سعید المقرئ الدانى

در کتب اهل سنت، در هیچ کتاب (تفسیر، رجال، حدیث) از کتابهای شیعه (متقدمین

و متاخرین) نامی از دانی (به جهت بعضی خصوصیات او از قبیل دشمن اهل بیت

بودن، عالم اندلسی بودن...) نیامده، و مورد احراز علماء ما بوده است.

[ و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين ]

۱ متاسفانه تفسیر قرآن به دست چه کسانی افتاده است. به عنوان نمونه ذیل آیه عبس و تولى

به تفاسیر اهل سنت از قدیم و جدید مراجعه کنید

۲ سیر أعلام النبلاء ج ۱۸ ص ۷۷-۸۱

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين  
 سيما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه  
 ابتدا چند مطلب را بیان کرده و سپس بحث را ادامه می دهیم:  
 مطلب اول: تتمه‌ای بر بحث قبل و روایت دهم از کتاب فلاح السائل  
 تنها مدرکی که برای آن روایت ذکر کردیم، کتاب فلاح السائل بود. که اگر  
 نگوئیم دلالت دارد لاقلاً اشاره‌ای به مثبت بودن یمانی داشت.  
 اما منابع روایتی که از امام صادق علیه السلام راجع به یمانی آمده، در برخی نقلها،  
 دعائی نیز ذیل آن نقل شده است، کتابهایی که آنرا نقل کرده‌اند به ترتیب زمانی  
 عبارتند از:

۱. کتاب مصباح المتعجد شیخ طوسی ص ۱۵۴

۲. کتاب فلاح السائل شیخ بهائی، ص ۱۷۰

۳. کتاب الاختیار من المصباح، نوشته ابن باقی، او کتاب مصباح المتعجد را  
 تلخیص کرده و این روایت در آنجا آمده است. این کتاب اکنون در دسترس  
 نیست، ولی علامه مجلسی در بحار الانوار به آن اشاره می کند.

۱. تتمه ای که از امام صادق ع در جلسه قبل نقل کردیم که راوی می گوید: ما از حضرت سوال  
 کردیم آیا برای خودتان دعا کردید؟ و امام در جواب فرمود: دعوت لنور آل محمد صلی علیه وآله  
 وسلم، این تتمه در مصباح نیست.

المحجة در دوجابه نقل از عیاشی<sup>۱</sup>

حلیة الابرار به نقل از نعمانی<sup>۲</sup>

غایة المرام به نقل از نعمانی<sup>۳</sup>

بحار الانوار هردو نقل را از عیاشی و نعمانی بیان می کند<sup>۴</sup>.

نورالثقلین، معاصر با مجلسی به نقل از عیاشی<sup>۵</sup>

مستدرک الوسائل، به نقل از نعمانی<sup>۶</sup>

تفسیر برهان در پنج جا از نعمانی فقط در یکجا از عیاشی<sup>۷</sup> نقل می کند.

در کتب اهل سنت، ظاهراً نقل عیاشی نیامده، اما در مورد نقل نعمانی:

عقد الدرر به نقل از ارشاد<sup>۸</sup> و نقل از نعمانی<sup>۹</sup>

۱. المحجة فی منازل فی الحجة، ص ۲۲ و ص ۲۵، علت اینکه صاحب این کتاب نقل عیاشی را  
 به عنوان المحجة در کتابش آورده اینست که روش ایشان این بوده که روایاتی را در ذیل آیات  
 بیاورد که مرتبط با امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف بوده و مفسر آیات مربوط به حضرت  
 مهدی ع باشد.

۲. حلیة الابرار، ج ۵ ص ۳۱۱

۳. غایة المرام، ج ۳ ص ۲۷۱

۴. بحار الانوار ج ۵۱ ص ۵۶ به نقل از عیاشی، ج ۵۲ ص ۲۱۲ به نقل از طوسی و ارشاد،  
 ج ۵۲ ص ۲۲۲ به نقل از نقل عیاشی، ج ۵۲ ص ۲۳۷ به نقل از نقل نعمانی، و سرور اهل الایمان.

۵. نورالثقلین، ج ۱ ص ۴۸۵

۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۱ ص ۳۷

۷. البرهان، ج ۱ ص ۱۶۳

۸. عقد الدرر، ص ۷۹ باب ۴ فصل ۱،

۹. همان، ص ۱۲۴



۴. البلد الامین مرحوم کفعمی ص ۱۳ و ۱۴ است، البته بدون آن ذیل که در مصباح هم ذکر نشده بود و به آن اشاره شد، البته مرحوم کفعمی به این تتمه در کتاب مصباح اشاره کرده است.
۵. مصباح مرحوم کفعمی، ص ۳۲.
۶. بحار الانوار ج ۸۶ ص ۶۲ ح ۱، علامه مجلسی در بحار تأکید بر روایت و

۱. فَلَا حُ سَائِلَ، مِنَ الْمُهَمَّاتِ عَقِيبَ صَلَاةِ الظُّهْرِ الْاِفْتِدَاءُ بِالصَّادِقِ ع فِي الدُّعَاءِ لِلْمَهْدِيِّ ع الَّذِي بَشَّرَ بِهِ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ ص اُمَّتُهُ فِي صَحِيحِ الرُّوَايَاتِ وَ وَعَدَهُمْ اَنَّهُ يَظْهَرُ فِي اَوَاخِرِ الْاَوْقَاتِ كَمَا رَوَاهُ أَبُو مُحَمَّدٍ وَهَبَانُ الدَّنْبَلِيُّ [الدَّبْيَلِيُّ] عَنْ أَبِي عَلِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهَوْرٍ الْعَمِّيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهَوْرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ السُّكْرِيِّ عَنْ عَبَّادِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ ع بِالْمَدِينَةِ حِينَ فَرَغَ مِنْ مَكْتُوبَةِ الظُّهْرِ وَ قَدْ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ هُوَ يَقُولُ أَيُّ سَامِعٍ كُلِّ صَوْتٍ أَيُّ جَامِعٍ كُلِّ قَوْتٍ أَيُّ بَارِئٍ كُلِّ نَفْسٍ بَعْدَ الْمَوْتِ أَيُّ بَاعِثٍ أَيُّ وَاْرثٍ أَيُّ سَيِّدِ السَّادَةِ أَيُّ إِلَهِ الْاَلِهَةِ أَيُّ جَبَّارِ الْجَبَابِرَةِ أَيُّ مَلِكِ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ أَيُّ رَبِّ الْاَرْبَابِ أَيُّ مَلِكِ الْمُلُوكِ أَيُّ بَطَّاشٍ أَيُّ دَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ أَيُّ فَعَالًا لِمَا يَرِيدُ أَيُّ مُخْصِي عَدَدِ الْاَنْفَاسِ وَ نَقْلِ الْاَقْدَامِ أَيُّ مَنْ السَّرُّ عِنْدَهُ عَلَانِيَةً أَيُّ مُبْدِيٍّ أَيُّ مُعِيدِ اَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ عَلَى خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ بِحَقِّهِمُ الَّذِي اَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَى نَفْسِكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ اَهْلٍ بَيْتِهِ وَ اَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ السَّاعَةَ بِفِكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ اَنْجِزْ لِيَوْلِيَّكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ الدَّاعِي اِلَيْكَ بِاِذْنِكَ وَ اَمِينِكَ فِي خَلْقِكَ وَ عَيْنِكَ فِي عِبَادِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ عَلَيَّ صَلَوَاتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَعَدَّهُ اَللَّهُمَّ اَيُّدُهُ بِنَصْرِكَ وَ اَنْصُرْ عَبْدَكَ وَ قَوِّ اَصْحَابَهُ وَ صَبِّرْهُمْ وَ اَفْتَحْ لَهُمْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيْرًا وَ عَجِّلْ فَرْجَهُ وَ اَمْكِنَهُ مِنْ اَعْدَائِكَ وَ اَعْدَاءِ رَسُوْلِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ قَالَ اَلَيْسَ قَدْ دَعَوْتُ لِنَفْسِكَ جُعِلْتُ فِذَاكَ قَالَ قَدْ دَعَوْتُ لِنُورِ اَلِ مُحَمَّدٍ وَ سَابِقِهِمْ وَ الْمُسْتَقِيْمِ بِاَمْرِ اللهِ مِنْ اَعْدَائِهِمْ قُلْتُ مَتَى يَكُوْنُ خُرُوْجُهُ جَعَلَنِي اللهُ فِذَاكَ قَالَ اِذَا شَاءَ مِنْ لَهٗ الْخَلْقِ وَ الْاَمْرِ قُلْتُ فَلَهٗ عَلَامَةٌ قَبْلَ ذٰلِكَ قَالَ نَعَمْ عَلٰمَاتٌ شَتَّى قُلْتُ مِثْلُ مَا ذَا قَالَ خُرُوْجُ ذَابَّةٍ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ رَايَةٌ مِنَ الْمَغْرِبِ وَ فِتْنَةٌ تَطَّلُ اَهْلَ الرُّوْمَا وَ خُرُوْجُ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَمِّي زَيْدٍ بِالْيَمَنِ وَ اَنْتَهَابُ سِتَارَةِ الْبَيْتِ وَ يَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ مُصْبِحًا الشَّيْخِ، وَ الْبَلَدُ الْاَمِيْنُ، وَ جَنَّةُ الْاَمَانِ، وَ الْاِخْتِيَارُ، مِمَّا يَخْتَصُّ

اعلام الوری به نقل از ارشاد<sup>۱</sup>.

خرائج وجرائح قطب راوندی به نقل از غیبت شیخ طوسی<sup>۲</sup>.

کشف الغمة به نقل از ارشاد<sup>۳</sup>.

مستجد به نقل از ارشاد<sup>۴</sup>.

فصول المهمة به نقل از ارشاد<sup>۵</sup>.

منتخب الانوار نیلی، از راوندی (نقل غیبت و ارشاد)<sup>۶</sup>

تاویل الآیات شرف الدین به نقل از مفید<sup>۷</sup>.

تا اینجا روایت مذکور به نقل نعمانی مطرح می شده واصلًا توجهی به نقل عیاشی نداشته اند، از قرن ۱۲ نقل عیاشی در کتابهایی که به جمع آوری روایات می پردازند، مطرح می شود.

اثبات الهداة حر عاملی بعض روایات عیاشی را نقل می کند<sup>۸</sup>، درص ۷۲۷ ح ۵۱

به نقل از غیبت طوسی و درص ۷۳۲ به نقل از اعلام الوری.

۱. اعلام الوری، ص ۴۲۷ باب ۱ فصل ۱

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۳ ص ۱۱۵۶ ح ۶۲

۳. کشف الغمة، ج ۳ ص ۲۴۹

۴. المستجد ص ۲۷۶

۵. الفصول المهمة، ص ۳۰۱ فصل ۱۲

۶. منتخب الانوار المصیئة، ص ۳۳ فصل ۳

۷. تاویل الآیات، ج ۱ ص ۸۲

۸. اثبات الهداة، ج ۳ ص ۵۴۸ ح ۵۴۵ و ص ۵۴۹ ح ۵۵۴ بانقل قسمتی دیگر از روایت

نصّ فلاح السائل داشته، بعد هم اشاره می‌کند که در مصباح المتهدجد، بلد الامین، مصباح کفعمی والاختیار من المصباح این متن آمده است.<sup>۱</sup>

مطلب دوم: در ارتباط با روایات یمانی روایت مفصلی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کردیم، چند نکته در این روایت وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

نکته اول: در این روایت - که از حذیفه است - و مصادری که آنرا نقل می‌کنند، یمانی وجود دارد، لکن این حدیث در مقایسه با احادیث دیگری که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده از نظر تفصیل و از نظر جامعیت با آنها خیلی فرق دارد لذا جای تشکیک و اجتهاد هست که اصلاً این، حدیث نباشد یا اینکه راوی چند تا حدیث را با هم ادغام کرده و مضمون آن احادیث را عرضه کرده باشد.

سلمی در عقدالدرر این روایت را از سنن دانی نقل می‌کند، می‌گوید:

ذکر هذه القصة في تفصيلة الامام ابو جعفر الطبري عن حذيفة عن رسول

الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ<sup>۲</sup>

→

۱. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به معجم چاپ جدید ج ۵ ص ۳۸۱ الدعاء للامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۲. مدرک این گفته یافت نشد.

يبعث السفیانی بعثا إلى المدينة فينفر المهدي منها إلى مكة...

برفرض بگوئیم منصور همان یمانی باشد: اگر کسی بخواهد مثبت بودن چهره یمانی را از روایت جعفری ثابت کند باید به طریق عیاشی استناد کند نه نعمانی چون درنقل نعمانی سخنی از منصور (یمانی) به میان نیامده است، از طرفی استناد به طریق عیاشی به علت ارسال درسند، امکان پذیر نیست.

اکنون ببینیم کدام یک از این دو نقل مورد توجه قرار گرفته است:

تا زمان علامه مجلسی و حر عاملی وسید هاشم بحرانی ظاهراً کسی به روایتی که به نقل عیاشی است توجهی نکرده است، اگر اعتنا و توجهی است به نقل نعمانی است.

سیر زمانی نقل روایت مذکور:

الاختصاص شيخ مفيد<sup>۱</sup> همین نقل نعمانی را از عمرو بن ابی المقدم مطرح می‌کند.<sup>۲</sup>

ارشاد شيخ مفيد همین طریق عمرو بن ابی المقدم را و تنها ابتدای روایت را نقل می‌کند.<sup>۳</sup>

شيخ طوسي در غیبت با نقل از ارشاد (یعنی همان نقل نعمانی)<sup>۴</sup>.

۱. در بحث کتابشناسی نسبت این کتاب به شیخ مفید را بررسی خواهیم کرد.

۲. الاختصاص، ص ۲۵۵

۳. الارشاد، ج ۲ ص ۳۷۲

۴. الغيبة للطوسي، ص ۴۴۱ ح ۴۳۴ چاپ معارف قم

حدیث ۱،

دوم: غیبت نعمانی که تقریباً معاصر با عیاشی است، نعمانی چهار طریق برای این روایت ذکر می‌کند:

طریق اول: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد عن هؤلاء الرجال الأربعة<sup>۲</sup> عن ابن محبوب قال...

طریق دوم وسوم: أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه قال وحدثني محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال وحدثني علي بن محمد و غيره عن سهل بن زياد جميعا عن الحسن بن محبوب قال:...

طریق چهارم: حدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر بن يزيد الجعفي قال:...

همه این طرق قوی هستند (؟)

متنی که نعمانی نقل می‌کند همان متن عیاشی است، قال ابو جعفر عليه السلام: الزم الارض ولا تحركن يدك ولا رجلك... شاهد بحث این فراز است: و

۱. یفر المهدی والمنصور در این نقل عیاشی است. نکته دیگر در مورد این نقل مرسله بودن آن است، زیرا نقل ابراهیم بن عمر عن سمعه است.
۲. ابن مفضل، ابن اسحاق، ابن حسین و ابن احمد بن الحسن
۳. الغيبة للنعمانی ص ۲۸۸ باب ۱۴ ح ۶۷

خلاصه اینکه این روایت منسوب به پیامبر ﷺ شبیه به قصه می‌باشد.

نکته دوم: روش، سیاق و نظم این روایت اصلاً جنبه بلاغت و فصاحت ندارد، البته ممکن است راوی مضمون چند روایت را بیان کرده باشد که ما به آن اشاره کردیم، لذا نمی‌توانیم این متن را به عنوان روایت تلقی کنیم.

نکته سوم: جامع البیان طبری، عصام بن رواد او از پدرش او از سفیان بن سعید ثوری او از منصور بن معتمر او از ربیع بن حراش، او از حذیفه این روایت را نقل می‌کند. و خود اهل سنت می‌گویند، ربیع بن حراش اصلاً ملاقاتی با حذیفه نداشته است و نمی‌تواند از حذیفه بلاواسطه روایت نقل کند. روایت یازدهم: این روایت را عیاشی<sup>۱</sup> در تفسیر خود که از تفاسیر قدیمی

۱. محمد بن مسعود عیاشی متوفای قرن سوم و چهارم است که شرح حال او را علامه طباطبائی نگاشته است. علامه مطالب جالبی راجع به عیاشی دارد از جمله می‌فرماید: او سنی بوده سپس مذهب تشیع را اختیار کرده و از همان زمان شروع به تحقیق در علوم مختلفی از قبیل فقه، حدیث، نجوم، طب پرداخت. او خانه‌ای در کوفه داشت که بیرونی آن به محل تدریس سطوح عالی تبدیل شده بود، عده‌ای در آن درس گوش می‌کردند، عده‌ای مباحثه می‌کردند، عده‌ای نسخه برداری می‌کردند، عده‌ای نسخه‌ها را مقابل می‌کردند. او در راه اعتلای مذهب تشیع به قدری تلاش کرد که در موردش گفته می‌شد او هر چه داشت در راه مذهب خرج کرد، حتی ثلث مالی را که پدرش به مقدار صد هزار دینار برایش به ارث گذاشته بود خرج دین کرد.

قال النجاشی، محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش السلمی السمرقندی أبو النضر المعروف بالعیاشی: ثقة، صدوق، عین، من عیون هذه الطائفة، و كان يروى عن الضعفاء كثيرًا، و كان في أول عمره عامي المذهب، و سمع حديث العامة فأكثر منه، ثم تبصر و عاد إلبنا، و كان حديث السن، سمع أصحاب علي بن الحسن بن فضال، و عبد الله بن محمد بن خالد الطيالسي، و جماعة من شيوخ الكوفيين، و البغداديين، و القميين قال: أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله: ←

است از جابر بن یزید جعفری از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند، امام خطاب به او می‌فرماید:

الزَّمِ الْأَرْضَ لَا تُحَرِّكَنَّ يَدَكَ وَلَا رِجْلَكَ أَبَدًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ فِي سَنَةِ  
وَتَرَى مُنَادِيًا يَنَادِي بِدِمَشْقَ وَخَسْفًا بِقَرْيَةٍ مِنْ قَرَاهَا وَتَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِهَا فَإِذَا  
رَأَيْتَ التُّرْكَ جَاوِزُهَا فَأَقْبَلْتِ التُّرْكَ حَتَّى نَزَلْتِ الْجَزِيرَةَ<sup>۱</sup> وَأَقْبَلْتِ الرُّومَ حَتَّى نَزَلْتِ  
الرَّمْلَةَ<sup>۲</sup> وَهِيَ سَنَةٌ اخْتِلَافٍ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ أَرْضِ الْعَرَبِ وَإِنَّ أَهْلَ الشَّامِ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ  
ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَأْيَاتٍ الْأَصْهَبِ وَالْأَبْقَعِ وَالسُّفْيَانِيَّ مَعَ بَنِي ذَنْبِ الْحِمَارِ مُضْرٌ وَمَعَ  
السُّفْيَانِيَّ أُخْوَالَهُ مِنْ كَلْبٍ فَيُظْهِرُ السُّفْيَانِيَّ وَمَنْ مَعَهُ عَلَى بَنِي ذَنْبِ الْحِمَارِ حَتَّى يَقْتُلُوا  
قَتْلًا لَمْ يَقْتُلْهُ شَيْءٌ قَطُّ وَ يَحْضُرُ رَجُلٌ بِدِمَشْقَ فَيَقْتُلُ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ قَتْلًا لَمْ يَقْتُلْهُ شَيْءٌ قَطُّ وَ  
هُوَ مِنْ بَنِي ذَنْبِ الْحِمَارِ وَ هِيَ الْآيَةُ الَّتِي يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ  
بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ وَيُظْهِرُ السُّفْيَانِيَّ وَمَنْ مَعَهُ حَتَّى لَا يَكُونَ  
لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا آلَ مُحَمَّدٍ صَ وَشِيعَتَهُمْ فَيَبْعَثُ بَعْثًا إِلَى الْكُوفَةِ فَيُصَابُ بِأَنَاسٍ مِنْ شِيعَةِ آلِ  
مُحَمَّدٍ بِالْكَوْفَةِ قَتْلًا وَ صَلْبًا وَ تُقْبَلُ رَأْيَةٌ مِنْ خُرَّاسَانَ حَتَّى يَنْزِلَ سَاحِلَ الدَّجَلَةِ يَخْرُجُ رَجُلٌ

→

سمعت القاضي أبا الحسن علي بن محمد قال: لنا أبو جعفر الزاهد: أنفق أبو النضر على العلم و  
الحديث تركه أبيه، سائرهما و كانت ثلاثمائة ألف دينار، و كانت داره كالمسجد، بين ناسخ، أو  
مقابل، أو قار، أو معلق مملوءة من الناس، و صنف أبو النضر كتبها منها كتاب التفسير،

معجم رجال الحديث ج : ١٧ ص : ٢٢٥

١. یکی از معانی جزیره عراق است، البته مکانهای دیگری را نیز به عنوان جزیره نام برده اند.
٢. چند وادی رمله داریم که تطبیق بر یکی از آنها ساده نیست.

## جلسه ٥٢ - ٨٩/١/٢٩

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين  
سيما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه  
روایت یازدهمی که مورد بحث بود حدیثی بود از امام باقر علیه السلام که  
در این حدیث عبارتی آمده بود که تایید یمانی بود. باید در این حدیث دوباره  
تامل کنیم، که در کتابهای ما با چه سندی و با چه متنی نقل شده است؟  
نقل عیاشی یفر المهدی والمنصور داشت. گفتیم این متن بیش از اینکه مدح  
یمانی باشد تقیصی است برای یمانی و حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف  
از این رو دوباره به این حدیث برگشته آنرا بررسی می‌کنیم.

الزم الارض ولا تحركن يدك ولا رجلك ايدا حتى ترى علامات

این حدیث به دو منبع اصلی بر می‌گردد:

یک: تفسیر عیاشی (ج ١ ص ٦٤ ح ١١٧) از جابر بن یزید جعفری، به صورت

کامل و مفصل

عیاشی همین حدیث را در دو جای دیگر از تفسیرش نقل می‌کند:

(ج ١ ص ٢٢٤) از جابر بن یزید جعفری و نقل قسمتی از حدیث،

(ج ٢ ص ٢٦١) بدون ذکر نام جابرازا ابراهیم بن عمر و نقل قسمتی از

ارسال سنداست. البته حدیث در بحار الانوار به نقل از غیبیه نعمانی با سند ذکر

شده و هیچ ارسالی در آن نیست.

الحمد لله رب العالمین.

مِنَ الْمَوَالِي ضَعِيفٌ وَمَنْ تَبِعَهُ فَيَصَابُ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ وَيَبْعَثُ بَعْنًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَقْتُلُ بِهَا  
رَجُلًا وَيَهْرُبُ الْمَهْدِيُّ وَالْمَنْصُورُ<sup>١</sup> مِنْهَا وَيُؤَخِّدُ آلَ مُحَمَّدٍ صَغِيرُهُمْ وَكَبِيرُهُمْ لَأَ يَتْرَكَ  
مِنْهُمْ أَحَدًا إِلَّا حَبَسَ وَيَخْرُجُ الْجَيْشُ فِي طَلَبِ الرَّجُلَيْنِ وَيَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا عَلَى سُنَّةِ  
مُوسَى خَائِفًا يَتَرَقَّبُ حَتَّى يَقْدَمَ مَكَّةَ وَيُقْبَلُ الْجَيْشُ حَتَّى إِذَا نَزَلُوا الْبَيْدَاءَ وَهُوَ جَيْشُ  
الْهَمَلَاتِ خُسِفَ بِهِمْ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا مُخْبِرٌ فَيَقُومُ الْقَائِمُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيُصَلِّي وَ  
يَتَصَرَّفُ وَمَعَهُ وَزِيرُهُ فَيَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ عَلَيَّ مَنْ ظَلَمْنَا بَعْدَ إِتْمَامِ  
صَحْبَتَيْهِ ع: يَجِيءُ وَاللَّهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَبِضْعَةِ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَةً  
يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ...<sup>٢</sup>

لازم است از دو جهت بحث شود:

جهت اول: دلالت حدیث

برخی تلاش کرده اند به استناد این روایت مثبت بودن چهره یمانی را  
استفاده کنند که این معنا مستلزم قبول مسائلی همانند فرار حضرت مهدی علیه  
السلام است، و اصلاً معلوم نیست که این روایت مربوط به قبل از ظهور  
حضرت است یا بعد از ظهور، اگر این روایت مربوط به قبل از ظهور  
باشد لازمه اش اینست که همه افراد چه دوستان و چه دشمنان از مکان حضرت

١. منصور بر یمانی تطبیق داده شده است.

٢. بحار الانوار، ٢٣٧/٥٢، ب ٢٥، ح ١٠٥، به نقل از الغیبیه للنعمانی؛ بحار الانوار ج ٥٢ ص ٢٢٢،  
ب ٢٥، ح ٨٧.

آگاه باشند، که این مخالف روایات است و اگر بعد از ظهور باشد که دیگر مشککش بیشتر می‌شود، لذا دلالت این روایت روشن نیست.

جهت دوم: بررسی سند حدیث

امادر مورد جابر بن یزید جعفی باید گفت که هیچ اشکالی در او نیست بر خلاف اهل سنت که در او تشکیک می‌کنند و به خاطر قبول نکردن جعفی حاضرند هزاران روایت را کنار بگذارند. مراجعه کنید کتاب صحیح مسلم، آنجا مطالب مهمی دارد، از جمله درباره او می‌گوید:

لا استحل الروایة عنه

هیچ کس نگفته که او مشکل اخلاقی و یا خاصی داشته، تنها مشکل او به اعتراف آنها اعتقاد به رجعت است، حال اگر اعتقاد داشته باشد که امیر المومنین (استغفرالله) از دین خارج شده و مستحق لعن و جایز القتل است، هیچ گاه نمی‌گویند لا استحل الروایة عنه<sup>۱</sup>.

۱. حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو الرَّازِيُّ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ لَقِيتُ جَابِرَ بْنَ يَزِيدَ الْجُعْفِيَّ فَلَمْ أَكُنْبُ عَنْهُ كَانَ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ الْخُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ قَالَ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ قَبْلَ أَنْ يُحَدِّثَ مَا أَخَذَتْ وَ حَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ كَانَ النَّاسُ يَحْمِلُونَ عَنْ جَابِرٍ قَبْلَ أَنْ يُظْهِرَ مَا أَظْهَرَ فَلَمَّا أَظْهَرَ مَا أَظْهَرَ أَتَاهُمُ النَّاسُ فِي حَدِيثِهِ وَتَرَكَهُ بَعْضُ النَّاسِ قَبِيلَ لَهُ وَمَا أَظْهَرَ قَالَ الْإِيمَانُ بِالرَّجْعَةِ وَ حَدَّثَنَا حَسَنُ الْخُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى الْجَمَانِيُّ حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ وَأَخُوهُ أَنَّهُمَا سَمِعَا الْجَرَّاحَ بْنَ مَلِيحٍ يَقُولُ سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ عِنْدِي سَعْنُونَ أَلْفَ حَدِيثٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلِّهَا وَ حَدَّثَنِي خَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ سَمِعْتُ زُهَيْرًا يَقُولُ قَالَ جَابِرٌ أَوْ سَمِعْتُ

مرحوم کشی در باره او می‌گوید:

عن جابر بن یزید الجعفی قال حدثنی أبو جعفر (علیه السلام) بسبعین ألف حدیث لم أحدث بها أحدا قط و لا أحدث بها أحدا أبدا قال جابر فقلت لأبی جعفر (ع) جعلت فداک إنک قد حملتني وقرا عظیما بما حدثتني به من سرکم الذی لا أحدث به أحدا فریما جاش فی صدری حتی يأخذنی منه شبه الجنون قال یا جابر فإذا کان ذلک فأخرج إلى الجبان - قبرستان - فاحفر حفرة و دل رأسک فیها ثم قل حدثنی محمد بن علی بكذا و کذا<sup>۱</sup>.  
مرحوم مامقانی در مورد او می‌گوید: جابر از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نمود هزار حدیث نقل کرده است.

بنابراین اشکالی در مورد جابر بن یزید جعفی نیست، اما مشکل از ناحیه

→  
جَابِرًا يَقُولُ إِنَّ عِنْدِي لَخَمْسِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ مَا حَدَّثْتُ مِنْهَا بِشَيْءٍ قَالَ ثُمَّ حَدَّثَ يَوْمًا بِحَدِيثٍ فَقَالَ هَذَا مِنَ الْخَمْسِينَ أَلْفًا وَ حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ خَالِدِ الْيَشْكُرِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْوَلِيدِ يَقُولُ سَمِعْتُ سَلَامَ بْنَ أَبِي مُطِيعٍ يَقُولُ سَمِعْتُ جَابِرًا الْجُعْفِيَّ يَقُولُ عِنْدِي خَمْسُونَ أَلْفَ حَدِيثٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ حَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ سَمِعْتُ رَجُلًا سَأَلَ جَابِرًا عَنْ قَوْلِهِ

عَزَّوَجَلَّ (فَلَنْ أُبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْتَنِي لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ) فَقَالَ جَابِرٌ لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ قَالَ سُفْيَانُ وَكَذَبَ فَقُلْنَا لِسُفْيَانَ وَمَا أَرَادَ بِهِذَا فَقَالَ إِنَّ الرَّافِضَةَ تَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا فِي السَّحَابِ فَلَا تَخْرُجُ مَعَهُ مِنْ خَرَجٍ مِنْ وَادِيهِ حَتَّى يَنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يُرِيدُ عَلِيًّا أَنَّهُ يَنَادِي اخْرُجُوا مَعَهُ فَلَانِ يَقُولُ جَابِرٌ قَدْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَكَذَبَ كَأَنَّهُ فِي إِخْوَةِ يُوْسُفَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ حَدَّثَنِي سَلْمَةُ حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ سَمِعْتُ جَابِرًا يُحَدِّثُ بِنَحْوِ مِنْ ثَلَاثِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ مَا أَسْتَحِلُّ أَنْ أَدْكُرَ مِنْهَا شَيْئًا وَأَنْ لِي كَذَا وَكَذَا. صحیح مسلم ج ۱ ص ۵۲

۱. رجال الكشي ص : ۱۹۵